

فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد شوشتر

سال چهارم، شماره یازدهم، زمستان ۱۳۸۹

تاریخ دریافت: ۸۹/۹/۱ تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۱/۲۸

صص ۱۶ - ۳

درآمدی بر جامعه‌شناسی پسامدرن (فرا تجدد)

ابراهیم انصاری

چکیده:

پسامدرنیسم، از سوی اندیشمندان، گاه به عنوان شورشی علیه مدرنیسم و گاه فرجام محتوم مدرنیسم به شمار می‌رود، لذا عده‌ای از این مفهوم فراگیر، مثبت و عده‌ای نیز منفی یاد کرده‌اند. مدرنیته که پس از تحولات قرون وسطی و رنسانس در عصر روشنگری پدیدار شد، دستور العمل جدید زندگی را برای جهان به ارمغان آورد. اما امروز پسامدرن‌ها از عوارض منفی مدرنیسم سخن می‌گویند و جهان کنونی عرصه منازعات فکری این دو دیدگاه شده است. مقاله حاضر با روش کتابخانه‌ای، مطالعه متون عمده رویکرد یا پارادایم موجود، ضمن ارایه تعریفی از واژه مدرنیسم، پسامدرنیسم و جامعه‌شناسی پسامدرنیسم درصدد است که به موازات

تفاسیر گوناگونی که از پسامدرن در فلسفه هنر، معماری و ادبیات شده است به معرفی جامعه شناسی پسا مدرن، پردازد. جامعه شناسی پسامدرن، با زیر سوال بردن نظام‌های فکری غرب، تاکید بر فرهنگ‌های عامه، مختلف و کثرت گرایی دارد.

واژه‌های کلیدی: مدرنیسم، پسامدرنیسم، کثرت گرایی، نسبی گرایی، شالوده شکنی، فرا واقعیت، فرا مکان، روایت (روایی).

۱- مقدمه:

در ابتدا این سوال به ذهن خطور می‌کند در جامعه‌ای که هنوز در مرحله پیشامدرنیسم است و به عصر روشتنگری نرسیده است و به قولی هنوز بخشی از آن دارای تفکر عشیره‌ای و سنتی است، سخن از پسامدرنیسم چه جایی می‌تواند داشته باشد؟

این مباحث ممکن است مربوط به نخبگانی چند باشد و کشاندن بحث اجتماعی به این مقولات، بی‌اعتنایی به مسائل مبرم تر اجتماعی است. این ایراد هنگامی درست می‌بود که تشابه فراوان بین گرایش‌های پسامدرنیسم و پیشامدرنیسم وجود نمی‌داشت و یکی سلاح در اختیار دیگری قرار نمی‌داد (پارسا، ۱۳۷۵: ۷).

سوال دیگری هم که مطرح می‌شود این است که ابهام و پیچیدگی واژه مدرنیسم هنوز مرتفع نشده واژه پسامدرنیسم هم به آن اضافه گردید. گرچه پاسخ صریح و روشنی برای این دو سوال نیست، لیکن باید اذعان داشت که امروز پسامدرنیسم به عنوان یک پارادایم^۱ در پدیده‌ها و ساخت‌های جامعه بازتاب داشته است. اندیشمندان این نحله فکری علیرغم گوناگونی دیدگاه‌ها، معتقدند که باید استعاراتی را که به گونه‌ای سنتی برای توصیف جامعه به کار رفته اند مورد ارزیابی قرار دهند.

این مقاله، به عنوان مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی پسامدرنیسم است و شامل؛ مدرنیسم، جامعه‌شناسی پسامدرنیسم و نتیجه‌گیری است.

۲- مدرنیسم (نوگرایی، تجردگرایی)

مدرنیسم از ریشه لاتینی مدرنوس^۱ به معنی نو، جدید و یا تجرد است. این پدیده معلول شرایطی است که در جامعه اروپا ایجاد شده است. به طور کلی مدرنیسم یا مدرنیت در قالب الگوی فکری، فلسفی مهم و عمده بعد از عصر روشنگری در اروپا گسترش یافت. به نظر آنتونی گیدنز جامعه‌شناس معاصر انگلیسی: مدرنیته به آن شیوه زندگی اجتماعی یا سازماندهی زندگی گفته می‌شود که در اروپا، حدود سده هفدهم پدید آمد، و بعد بیش و کم دارای پیامدهای جهانی شد. این [سرچشمه] سبب شد که مدرنیته با یک دوران تاریخی خاص و در یک منطقه جغرافیای خاص همبسته شود (احمدی، ۱۳۷۷: ۲۵).

به طور کلی، مدرنیسم در قالب الگوی فکری، فلسفی جدید دارای شاخص‌ها و اصولی است که به عنوان مبانی مدرنیسم شناخته می‌شود. این اصول شامل: انسان‌گرایی (امانیسم)، سکولاریسم، عقل‌گرایی (راسیونالیسم)، مطلوبیت‌خواهی و پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی) است.

انسان‌گرایی (اومانیزم)^۲

۱- در اصول انسان‌گرایی باید گفت که انسان از مقام و منزلت والایی برخوردار است و در واقع به عنوان هدف کلیه امور تعریف می‌شود. به عبارت دیگر، همه رویکردها بر مدار انسان تمرکز می‌یابد. موضوع‌های که در راستای انسان‌مداری انسان مطرح می‌شود. شامل

1 - Modernus
2 - Humanism

احترام شایسته به انسان و موقعیت برتر آن نسبت به موجودات دیگر، تامین حقوق و وضع تکالیفی برای رهایی او از طبیعت، حق مالکیت، تامین همراه آزادی، اینها همه در تفسیرهای مختلف فلاسفه مدرن مطرح شده است (همان: ۸۳)

۲- از ویژگی‌های دیگر مدرنیسم، سکولاریسم^۱ است. از رنسانس به بعد، در اروپا نقش و اهمیت دین به تدریج در زندگی اجتماعی کم می‌شود و به حوزه‌های محدود شخصی منحصر می‌گردد. طبق این بینش، "دنیای دیدن" و این جهانی کردن حیات بشری، کاهش قلمرو قدسی دین در زندگی اجتماعی مردم خواه در زمینه سیاست باشد یا آموزش و پرورش یا مسایل خانوادگی یا جز آن باشد که پسامدرنیسم به این تفکر عکس العمل نشان داده است. در قلمرو مدرنیسم، دین مرکزیت خود را نسبت به زندگی اجتماعی و سیاسی از دست می‌دهد و به صورت مجموعه‌ای از دستورات و تعالیمی اخلاقی و شخصی در می‌آید. نگرش مدرنیستی به دین نگرش صرفاً پراگماتیسی و بهره‌جویانه است. (داوری، ۱۳۷۵: ۷۵).

۳- از شاخص‌های اصلی دیگر مدرنیسم، عقلانیت^۲ است. در فلسفه مدرنیسم، اهمیت انسان بر اساس عقلانیت اوست. عقل در فرایند شناخت به وی کمک می‌کند تا رابطه ضروری خود را با محیط خود برقرار کند و از طرفی نیز ابزار مطلوبی را برای تحصیل اهداف خود انتخاب کند.

مفهوم حصول عقلانیت، اساس تحلیل ماکس وبر از سرمایه‌داری مدرن بوده است و از نظر او حصول عقلانیت در سیاست متضمن افول هنجارهای سنتی مشروعیت و گسترش دیوانسالاری و بوروکراسی است (همان: ۷۶).

1 - Secularism
2 - Rationality

۴- اصل دیگر مدرنیسم، مطلوبیت‌گرایی است. فرض اصلی مطلوبیت‌گرایی در فلسفه مدرنیسم این است که هر چیزی که خرسندی انسان‌ها را مهیا کند می‌تواند در تکامل و رشد فردیت و در کاهش مشکلات انسان‌ها موثر باشد، مطلوب و پسندیده است.

به عبارت دیگر، افراد در این تعبیر، دنبال اموری هستند که رنج‌ها و دردهای زندگی‌شان را کاسته و زمینه خرسندی بیشتر را با بهره‌گیری از امکانات مادی مهیا سازند.

۵- شاخصه دیگر مدرنیسم، استفاده از پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی) به عنوان روش‌شناسی است. وسیله تازه‌ای برای مطالعات علمی به مفاهیم و تصورات کلی افزوده گشت و آن "تجربه" و "آزمایش" بود که اساس و مبنای علوم تجربی قرار گرفت. اثبات‌گرایی به کار بردن مدل‌های فیزیکی و ریاضی و تعمیم قوانین فیزیکی را بر رفتار اجتماعی انسان، یگانه راه مطالعه دقیق و علمی رویدادهای اجتماعی می‌داند. به طور خلاصه، می‌توان گفت که مدرنیسم به عنوان مهمترین و عمده‌ترین نگرش فکری از دوران رنسانس و روشنگری در اروپا است. مدرنیسم که بر انسان محوری استوار گشته است، خرد آدمی را به عنوان یک اصل بنیادین مورد توجه قرار می‌دهد و رویکرد عقلایی را برخورد با طبیعت برای تسلط بر طبیعت تجویز می‌کند (احمدی، ۱۳۷۵: ۲۰۱).

عصر مدرن زمانی چنین می‌نمود که برای همیشه در بستر تاریخ ماندگار خواهد بود، به سرعت در حال تبدیل شدن به چیزی متعلق به گذشته است، به لابه لای صفحات تاریخ سپرده و بایگانی می‌شود، دیگر در تاریخ و در بستر آن حضور ندارد. صنعتی شدن با سرعتی پرشتاب جای خود را به عصرپسا صنعتی می‌سپارد، کار در کارخانجات جای خود را به کار در منزل و ادارات می‌سپارند. در عرصه "هنر" سنت نو "به ترکیبی، از سنت‌های بیشمار می‌انجامد. حتی کسانی که هنوز خود را هنرمندان و معماران مدرن می‌دانند به اطراف و پشت سر خود نگاه می‌کنند تا ببینند کدام سبک‌ها و چه ارزش‌هایی را باید پی بگیرند. عصر پسامدرن

عصرانتخاب‌های بیشمار و فزاینده است. عصری است که هیچ‌گونه جریان ارتدکسی را نمی‌توان بدون خود آگاهی و طنز پذیرفت، زیرا تمام سنت‌ها برای خود واجد ارزش و اعتبارند (نوذری، ۱۳۷۴: ۱۰).

۳- پسامدرنیسم

الف: مفهوم پسامدرنیسم را اولین بار نویسنده اسپانیایی فردیکودانیس^۱، به سال ۱۹۳۴ در اثر خود به نام گزیده شعر اسپانیولی وهیسانو آمریکایی به کار برد و از آن در تشریح واکنش نسبت به مدرنیسم که بر خاسته از خود آن بود، استفاده نمود. سپس ارنولد توینبی در مطالعه‌ای در سال ۱۹۳۸ نوشته شد و پس از جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۷ منتشر گشت، آن را به کار گرفت. برای توینبی این واژه ویژگی کلی دوره نوینی از تاریخ بوده که از ۱۸۷۵ با پایان تسلط باختر، زوال فردگرایی، سرمایه داری و مسیحیت و به قدرت رسیدن فرهنگ‌های غیر باختری آغاز شد. به علاوه به نوعی کثرت کگرایی و فرهنگ جهانی اشاره دارد (جنگر، ۱۳۷۴: ۱۰).

از لحاظ لغوی پسا، پست (Post) بیشتر تداوم جریانی را بیان می‌کند. این اصطلاح در زبان فارسی به پسامدرنیسم، پسا تجدد، و فرا تجدد برگردانده شده است.

پست مدرن به مجموعه پیچیده‌ای از واکنش‌های مربوط می‌شود که در قبال فلسفه مدرن و پیش فرض‌های^۲ آن صورت گرفته‌اند، بدون آنکه در اصول عقاید اساسی کمترین توافقی بین آنها وجود داشته باشد. فلسفه پست مدرن اساساً به مبارزه با شالوده گرایی^۳، ماهیت گرایی^۴ و رئالیسم^۵ برخاسته است. لذا فلسفه پست مدرن با توجه به آنچه که گفته شد در بهترین وجه به مثابه مفهوم خوشه‌ای پیچیده‌ای تلقی می‌شود که شامل عناصر زیر است: دیدگاهی ضد (یاپسا)

1 - Frederico de Onis , Antologia de La poesia Espano la His panoamericana

2 - Preassumptions

3 - Foundationallism

4 - Essentialism

5 - Realism

معرفت شناختی، موضعی ضد ماهیت‌گرایی، ضدیت با واقع‌گرایی، ضدیت با شالوده‌گرایی، مخالفت با برهان‌های استعلایی و مواضع استعلایی، نفی تصویر موجود از شناخت به مثابه باز‌نمایی دقیق، نفی حقیقت به مثابه متناظر یا مطابق با واقعیت، نفی نظریه توصیفات کلی، نفی واژگان‌های نهایی، یعنی نفی اصول، قواعد، تمایزات و مقولاتی که بی‌هیچ قید و شرطی برای تمامی زمان‌ها، اشخاص و مکان‌ها الزام آور و قطعی تلقی می‌شوند (نوذری، ۱۳۷۴: ۲۹).

برخی از متفکران بر این نظرند که این رویکرد را می‌توان بعد از پارادایم‌های اثباتی، تفسیری و انتقادی به عنوان پارادایم چهارم جامعه‌شناسی مطرح کرد (محمدپور، ۱۳۷۷: ۵۳).

پسامدرن از نشانه‌های نیمه دوم قرن بیستم است. به طور مشخص از دهه ۱۹۷۰ آغاز می‌شود. با مفهوم "جامعه فرا صنعتی" بل و تورن یکی نیست، همچنین با مفهوم "موج سوم" تافلر هم یکی نیست، به طور کلی مفهوم پسامدرن به جریانات فکری دهه ۱۹۷۰ است و مربوط به تحولاتی که از لحاظ تکنولوژیک حاصل شده است، نمی‌گردد.

زبان پست مدرن مستلزم استفاده از کنایه، طنز، استعاره، تجاهل، ابهام، ایجاز، ابهام، اشارات، تلمیحات، تناقضات، تقلید، کپی برداری، کلیشه سازی، ابتذال، تقلید، تکرار، تمسخر، استهزاء، هجو، تردید، عدم قطعیت، و خلاصه تمامی صنایع و بدایع ادبی اعم از نوشتاری و گفتاری است، و لو اینکه متضاد و نقیض هم باشند (همان: ۱۱۰).

ب- ویژگی‌های پسامدرنیسم

درباره مشخصات و ویژگی‌های پسامدرنیسم عمدتاً توافقی وجود ندارد. لیوتار معتقد است؛ پسامدرن عصر تشکیک یا مردن تعاریف منطقی است، و این تشکیک به طور حتم از پیشرفت علوم حاصل شده است. بنابراین پسامدرنیسم را می‌توان به نوعی حقیقت مدرنیسم نامید، زیرا موجب تحقق یافتن امکانات تکامل نیافته ذهنیت انتقادی مدرنیته می‌شود. به گونه دیگر،

پسامدرنیسم بیانگر همان اندیشه انتقادی اصلی مدرنیته است، با این تفاوت که این بار مدرنیته است که هدف اساسی انتقاد است (جهانبگلو، ۱۳۷۴: ۶۰-۵۹).

به طور خلاصه، اندیشه‌های پسامدرنیستی بودریا، لیوتار، دریدا و فوکو را می‌توان در اصول

زیر خلاصه کرد:

- ۱- مسأله نسبی گرایی و عدم قطعیت در زمینه شناخت؛
- ۲- به پایان رسیدن عصر ساختن نظریه یا نظریه‌های کلان اخلاقی در باب جامعه؛
- ۳- عدم دسترسی به یک نظریه مطلق گرایی اخلاقی و ارزشی؛
- ۴- شکست ایده پیشرفت و فرجام نهایی غایت گرایی‌های تاریخی؛
- ۵- مخالفت با حل شدن خرده فرهنگ‌ها در فرهنگی مسلط؛
- ۶- اندیشه پسامدرن اساساً سلبی و انتقادی است؛
- ۷- نقد مفروضات و یقینات مدرن است؛
- ۸- توجه خاصی به مقوله زبان دارند و آن را عبارت از یک نظام بازی تابع اهوای نفسانی می‌دانند؛
- ۹- تکنولوژی مدرن و جهت گیری آن را نسبت به محیط زیست مورد انتقاد قرار می‌دهند؛
- ۱۰- مخالفت با رشد اقتصادی به بهای ویرانی محیط زیست؛
- ۱۱- تهی شدن زندگی روزمره از هر گونه محتوی؛
- ۱۲- تضادهای اجتماعی در جامعه پسامدرن متفرق و موضعی‌اند؛
- ۱۳- نهادهای آموزشی، بیمارستان‌ها، کلینیک‌های روانی، زندان‌ها و رسانه‌های عمومی مواضع عمده تضادند؛
- ۱۴- کشمکش‌های که حول جنسیت، قومیت، طبقه و منزلت فرهنگی در جریان‌اند، غیر قابل تقلیل به یکدیگرند؛

- ۱۵- مشخصه پست مدرنیته عبارت است از فرایند "فروشکست"، که مرزها در هم می‌شکنند؛
- ۱۶- سلطه اجتماعی نه از طریق سرکوب و اجبار یا قدرت عقلانی شده، بلکه به واسطه اغفال فرد از طریق تصاویر و معانی رسانه‌های جمعی عمل می‌کند؛
- ۱۷- جوامع معاصر متشکل از پویش‌های اجتماعی ناهمگون است؛
- ۱۸- کنترل اجتماعی در پست مدرنیته بیشتر متکی بر اغوا است تا بر اقدامات سرکوب‌گرانه دولت.

۴- جامعه‌شناسی پسامدرنیسم

جامعه‌شناسی پسامدرن، با انتقاد از نظام‌های فکری غرب - که مدعی بودند دارای جامعیت هستند و می‌توانند همه چیز را توضیح دهند - و فرهنگ‌های عامه و مختلف، کثرت‌گرایی، انواع زندگی، مصرف‌گرایی و تقلید، تاکید داشته است و موضوع به بن بست رسیدن مدرنیته را به عنوان یک پدیده غربی پیش می‌کشد. جامعه‌شناسی پسامدرن دیگر اعتقاد به تقسیم دنیا میان یک تمدن و تعدادی اقوام غیر متمدن ندارد. در واقع، باید پذیرفت که فرهنگ‌ها، مذاهب و ملت‌های متعدد موجود است.

اصطلاحات مدرنیته و پسامدرنیسم در دهه ۱۹۸۰ با مناظره‌های میشل فوکو وارد جامعه‌شناسی شد و در فرانسه مورد پذیرش افرادی همچون کریستوا^۱ و لیوتار قرار گرفت و دوباره در قالب ساخت‌زدایی (شالوده‌زدایی) فرا ساخت‌گرایی^۲ دریدا قرار گرفت. پسامدرنیسم فرا تشریح‌ها یا فرا روایت‌های^۳ مدرنیسم از قبیل علم، دین، فلسفه، امانیسم،

1 - Kristeva

2 - Post - structuralistdeconstruction

3 - Metanarrative

سوسیالیسم و فمینیسم را مورد انتقاد قرار می‌دهد و ایده توسعه تاریخی مدرنیت‌ها را رد می‌نماید (داوری، ۱۳۷۵: ۸۱-۸۰).

لش^۱ در کتاب جامعه‌شناسی پست مدرنیسم برای پسامدرنیسم ابعاد مختلفی را مطرح می‌نماید که شامل ابعاد سیاسی، اقتصادی، فلسفی و فرهنگی است که او خود به عناصر فرهنگی پسامدرن پرداخته است. به نظر او پسامدرن یک پارادایم جدید صرفاً فرهنگی است که دارای ساخت سمبلیک انعطاف‌پذیری است، همچنان که ویر از عقلانیت، یونیورسالیسم و اخلاق یهودیت عتیق صحبت می‌کند، یک پارادایم فرهنگی را مطرح می‌نماید. لش چهار عامل را برای این پارادایم فرهنگی بیان می‌کند:

- ۱- رابطه بین سنخ‌های کالاها و فرهنگی و ابعاد اخلاقی، زیبایی‌شناختی و غیره.
- ۲- رابطه بین عناصر فرهنگی و اجتماعی به عنوان کلیت.
- ۳- توجه به شاخص‌های اقتصادی، فرهنگی از جمله تولید و مصرف، نهادهای فرهنگی و روش توزیع و تولید کالاها و فرهنگی.

۴- شیوه ادراک، رابطه، بین مفهوم و واقعیت. (Lash, 1990: 11)

به نظر لش این عوامل در قلمرو فرهنگی دارای انسجام و سازگاری درونی است و تأثیر غیر مستقیمی در رفتار جمعی اعضای جامعه دارد و به اشکال گوناگون دارای کارکرد اجتماعی است.

اصطلاح پسامدرنیسم اواخر دهه ۱۹۷۰ از طریق میشل فوکو و ژان فرانسوا لیوتار وارد جامعه‌شناسی فرانسه شد. فوکو در کتاب جنون و تمدن اعلام می‌کند که امروزه برخلاف مورخان گذشته به نوعی تداوم پیوستگی از گرایش‌ها و فرآیندها را در تاریخ نشان می‌دادند، "شاهد ظهور شکل جدیدی" از نگرش تاریخی به خصوص در حوزه‌های چون تاریخ اندیشه،

تاریخ علم، تاریخ فلسفه و تاریخ ادبیات هستیم که روی ناپیوستگی تکیه دارد. از این دیدگاه جدید، تاریخ دستخوش گرایش‌ها و جریان‌های متداخل و متقاطع است که نمی‌توان آنها را تابع یک طرح خطی^۱ یا یک قانون واحد دانست. بر این اساس، دیگر نمی‌توان از تاریخ کلی^۲ سخن گفت چرا که جای آن را تاریخ عمومی^۳ گرفته است (بزرگی، ۱۳۷۵: ۷۹). به نظر فوکو "تاریخ کلی" به تمام پدیده‌ها انسجام و کلیت می‌بخشد، در حالی که "تاریخ عمومی" بر گستردگی و پراکندگی تأکید دارد.

فوکو و دیگر اندیشمندان پسامدرنیسم، تأکید بر ماهیت بی ترتیب جهان و دانش انسان و امکان‌پذیری هر نوع سیاست‌رهایی بخش بر مبنای نوعی نگرش "تمامیت‌گرا" است، حتی یک سیاست ضد سرمایه‌داری نیز بیش از حد "تمامیت‌گرا" یا جهان‌شمول است. زیرا در گفتمان پسامدرن نمی‌توان گفت که سرمایه‌داری به عنوان نظامی فراگیر اساساً وجود دارد (پارسا، ۱۳۷۵: ۲۴).

لیوتار در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ اندیشمند مبارز سیاسی است با عقاید مارکسیستی، در حالی که در دهه ۱۹۸۰ فیلسوف غیر مارکسیست پسامدرن است. به نظر او پسامدرنیسم به نشان جدایی اساسی از آن نوع اندیشه تمامیت‌خواهانه بدل می‌شود که مارکسیسم آن را نمایندگی می‌کند. لیوتار در کتاب وضع پسامدرن^۴ (۱۹۷۹) هدف خود را بررسی وضع دانش، علم و تکنولوژی در جوامع پیشرفته پسا صنعتی سرمایه‌داری^۵ می‌داند. در این کتاب "حکم شده که خود مفهوم جامعه به عنوان شکلی از یگانگی (آن گونه که در هویت ملی دیده می‌شود) اعتبار خود را از دست داده است. مفهوم جامعه به عنوان شکلی یگانه خواه آن را یک کل انداموار (دورکیم) بدانیم، یا نظامی کارکردی (پارسونز)، و یا کلی که از بنیاد به دو طبقه

1 -Linear

2 - total history

3 - General history

4 - The Postmodern Condition

5 - Post industrial

متخاصم تقسیم شده (مارکس)، به علت بی باوروی روز افزون به فرا روایت‌های مشروعیت بخش^۱، دیگر معتبر نیست. جامعه در این فرا روایت‌ها برای خیر و صلاح اعضایش به وجود آمده است؛ کل به اجزاء وحدت می‌بخشد؛ به رابطه بین اجزاء بسته به موقعیت، - عادلانه یا ناعادلانه است - غایتی را تدارک می‌بیند که هم پیوند اجتماعی و هم نقش علم و دانش را در رابطه با آن مشروعیت می‌بخشد (بخت، ۱۳۷۷: ۳۶۱). به عبارت دیگر، لیوتار پسامدرن را به معنای باوروی با فرا روایت‌ها می‌داند، چیزی که نشانگر بحران فلسفه متافیزیکی است. دو فرا روایت مهم از نظر لیوتار، یکی این تصور که دانش به خاطر خودش تولید می‌شود و دیگری این تصور که دانش برای مردمی تولید می‌شود که در جست و جوی رهایی است. اما از نظر پسامدرن این آرمان‌های دانش مورد سؤال قرار گرفته‌اند. به نظر لیوتار ماهیت دانش در پسامدرن تغییر یافته است در عصر کامپیوتر، دانش و اطلاعات به کالا تبدیل شده است.

۵- نتیجه گیری

در یک جمع بندی نتایج به دست آمده از این مقاله را به شرح زیر می‌توان بر شمرد:

- اندیشمندان "نحله پسامدرن" که اکنون وارد سومین دهه از چالش‌های فکری می‌شوند، با دست گذاشتن بر مولفه‌های موجود در نحله مدرنیته، که از جنبه نظری و عملی دچار بحران شده، و ضمن گرایش ساخت شکنانه، مدعی گفتمان‌های متکثر و متنوع دیگری است.
- این اندیشمندان مدعی‌اند، تاریخ مراحل اجتناب ناپذیری ندارد، هیچ جبر تاریخی و هیچ قانونمندی کلی تاریخی در کار نیست که همه کشورها تابع آن باشند. بنابراین، هیچ گونه نظریه عمومی نمی‌توان عرضه کرد که ناظر و شامل بر تجربه همه کشورها باشد.

- جامعه‌شناسی پسامدرن، با زیر سؤال بردن نظام‌های فکری غرب، تاکید بر فرهنگ‌های عامه، مختلف و کثرت گرایی دارد. جامعه‌شناسی نمی‌تواند به قواعد کلی دسترسی پیدا کند. ما تنها می‌توانیم "روایت تاریخی" به دست دهیم و نمی‌توانیم یک نظریه عمومی تدوین کنیم. - در نتیجه مجموعه نظریه‌های توسعه و نوسازی که در غرب ساخته و پرداخته شده و شکل جهانی گرفته‌اند، متأثر از تاریخ تمدن خاصی (غرب) هستند. برای نمونه مفاهیمی همچون آزادی، حقوق بشر، جامعه مدنی، دموکراسی، نهادی شدن بوروکراسی، ساختارهای حزبی، بدگمانی به خرده فرهنگ‌ها، پارلمانتاریسم و ... مفاهیمی کلی نیستند، بلکه برخاسته از یک تمدن و تجربه ناب هستند و تنها در متن همان تمدن معنی پیدا می‌کند؛ خلاصه این که هیچ مسیر واحدی برای توسعه کشورها وجود ندارد.

منابع

- ۱- احمدی، بابک، ۱۳۷۷، معمای مدرنیته، نشر مرکز، تهران.
- ۲- احمدی، بابک، ۱۳۷۵، تردید، نشر مرکز، تهران.
- ۳- پارسا، خسرو، ۱۳۷۵، پسامدرنیسم در بوتۀ نقد، انتشارات آگاہ، تهران.
- ۴- جنکز، چارلز، ۱۳۷۵، پست مدرنیسم چیست، ترجمه فرهاد مرتضامی، نشر مرنديز، گناآباد.
- ۵- جهانبگلو، رامین، ۱۳۷۴، مدرنیته دموکراسی و روشنفکران، نشر مرکز، تهران.
- ۶- حقیقی، مانی، ۱۳۷۴، سرگشتگی نشانه، نمونه‌های از نقد پسامدرن، نشر مرکز، تهران.
- ۷- فوکو، میشل، ۱۳۷۸، مراقبت و تنبیه تولد زندان، مترجمان نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، نشر نی، تهران.
- ۸- پحت، جان. ۱۳۷۷، پنجاه متفکر بزرگ معاصر، ترجمه محسن حاکیمی، انتشارات خجسته، تهران.

۹- محمد پور، احمد، ۱۳۸۷، "ژان فرانسوالیوتار و پیدایش علوم اجتماعی پست مدرن خاستگاه نظری و مبانی پارادایمیک"، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، بهار و تابستان، صص ۸۲-۳۹.

- 10- Apperrouth , scott and Laura Defor Edles. (2006):sociological Theory in the contemporary Era:London, sage publication.
- 11- Lambert, Gregg, Victor F.Taylor(2006):Jean Froncios Lyotard Critical Evaluations in Cultural Theory , London: Rutledge press.
- 12- Lash , Scott(1990),Sociology of post Modernism , London:Rutledge press.
- 13- Malpas , Slmon (2005):The post Moderin , London:Rutledgo press.
- 14- Mc Lennan , Gregor (2003):"Enlightenment project Revised " ,in David Held , Stuart , Hall and Paul Lewis (eds).Modernity and It Futures.London: Open university press.

Archive of SID